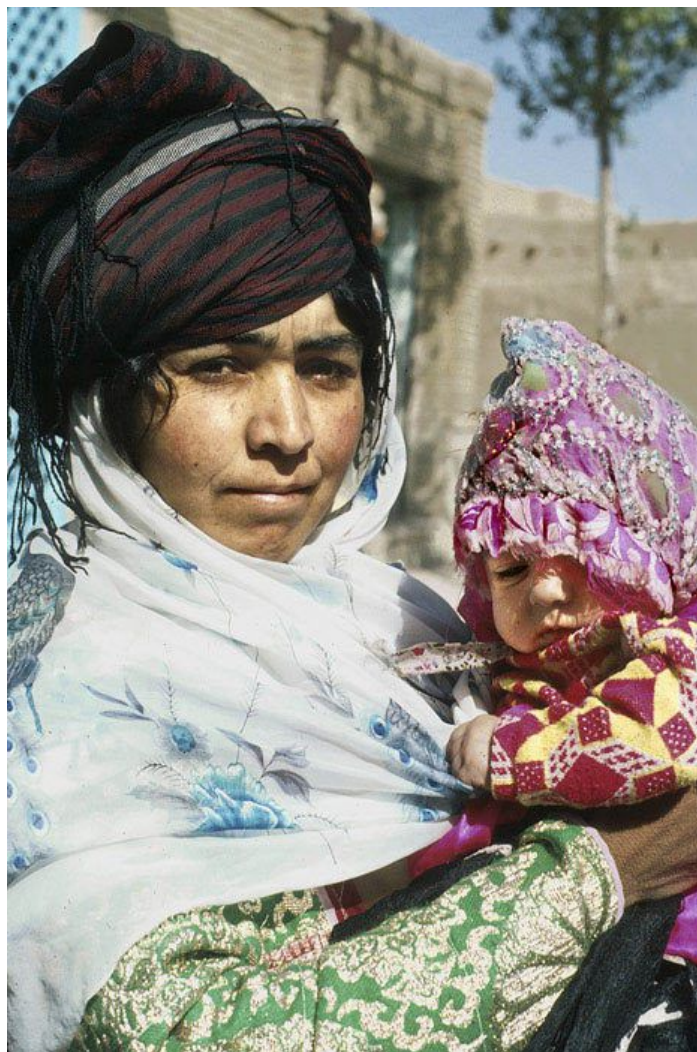


# آزموده های مردمان سقز از ولادت طفل و مامایی سنتی تا دوره کنونی



نوشته و تدوین : آزاد کریمی

کنار و بر مادر دلپذیر      بهشت است و پستان در او جوی شیر  
درختی است بالای جان پرورش      ولد، میوه ی نازنین در برش  
نه رگهای پستان درون دل است      پس از بنگری شیر خون دل است  
به خورش فرو برده دندان چو نیش      سرشته در او مهر خونخوار خویش

سعدی

بدیهی است هر انسانی به دنیا می آید و این زایش از مادر می آغازد. قبل از زایش، آدم در رحم مادر است و قبل از آن نیمچه<sup>۱</sup>- سلولهای لقاح نیافته ای است که در اصل بر اساس یک تصادف و تقدیر از میان میلیونها نیمچه سلول دیگر به هم می آمیزند و موجود زنده ای را تشکیل می دهند که بعدها قرار است زندگی کند و در جهان بودن ها به کنش گری پردازد و در مجموعه شرایط و عوامل محیطی و اجتماعی که قبل از او آدم های دیگر در طول هزاران سال با منش و رویکرد و اندیشه ی خود فراهم آورده اند باید راه بیوید و آخر تقدیرش را بجوید که همانا نیستی و عدم است. همه چیز پس از تولد با فکر کردن آغاز می شود، فکر کردن خصیصه ی انسان است که بر اثر تکامل مغز پیچیده ی او حادث می شود. البته انسان خود "حادث" است و خدا "قدیم" و فکر بودن را "قدیم" داشت و حدوث بشر از همان اول زاییده ی فکر خلقت از سوی ذات قدیم یعنی پروردگار است. قدیم کامل بوده است و فکرش از کمال است و حادث نتیجه ی فکر خلقت است و باید کمال یابد زیرا حادث نتیجه نور قدیم است و از او جدا نیست.

پس او فرمود: انسان را شبیه خود بسازیم تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرنندگان آسمان فرمانروایی کند. پس خدا انسان را شبیه خود آفرید. او انسان را زن و مرد خلق کرد و ایشان را برکت داد فرمود: بارور و زیاد شوید، زمین را پر سازید، بر آن تسلط یابید... آنگاه خدا به آنچه آفریده بود نظر کرد و کار آفرینش را از هر لحاظ عالی دید (سفر پیدایش/آیات ۲۶ تا ۳۱- عهد عتیق) و خدا انسان را از یک زن و مرد آفرید" و خدا در قرآن کریم می فرماید: "و خلقناکم من ذکر و انثی".

مدت حاملگی از زمان آخرین قاعدگی تا تولد بچه در حالت طبیعی ۴۰ هفته می باشد. تقریباً ۹۰ درصد همه ی بچه ها در ظرف ۱۰ روز قبل یا بعد از فاصله ی ۴۰ هفته متولد می شوند. (فیزیولوژی گایتون/صفحه ۵۱۲ نوشته آرتور گایتون/انتشارات پرستو، پاییز ۱۳۷۴/تبریز)

پس از لقاح گامت های نر و ماده در رحم<sup>۲-</sup> (منآلدان- کردی) تبدیل به یک توده ی سلولی اولیه<sup>۳-</sup> به نام (نولمه- کردی) یا جنین اولیه و بعداً به جنین تکامل یافته ای<sup>۴-</sup> به نام (کۆرپه‌له-کردی) می شود که از طریق یک ارگان یا جسم پرخون که از بافت پیوندی شبیه به شش یا جگر تشکیل شده ارتباط خونی که بالطبع راه رساندن اکسیژن و مواد غذایی به بدن جنین نیز می باشد را بر عهده دارد. این جسم جفت<sup>۵-</sup> (لف - کردی) نامیده می شود.

جفت از طریق بند ناف<sup>۶-</sup> (ناوک- کردی) به جنین متصل است و از سوئی به دیواره ی رحم مادر یعنی به عبارتی جنین در داخل رحم مادرش بدون وجود مادر دارای زندگی نیست، اما بدون پدر می تواند به حیات جنینی اش ادامه دهد! این لفظی نیست که در آن معنای منطقی پدر دخیل نباشد و قطعاً با بودن یک پدر یک بچه در بطن مادر پرورش می یابد و اجمالاً بدون وارد شدن به عمق مسائل علمی و فلسفی طفل و هویت آن به چگونگی تولد یک نوزاد در شهر سقز می پردازیم: مکانیسم تولد با انقباضات شدید رحمی مادر که منجر به بیرون راندن او از رحم به طرف مهبل و سپس اخراج او از بدن مادر همراه است. یک مجموعه عوامل فیزیولوژیکی عصبی و هورمونی در این امر دخیل هستند و با ولادت طفل ارتباط تنفسی او از طریق جفت با مادر قطع می شود و حیات او با اولین دم و بازدم آغاز می شود. هنگامی که زن زائو (دووگیان- کردی) به زمان وضع حملش نزدیک می شد (ژان گرتن- کردی) از سوی نزدیکانش یک زن را که دم دست ترین بود صدا می زدند تا به نزد زائو بیاید (بهرمامان-کردی).

بهرمامان و وجودش که دارای بار معنوی و روحی مثبتی برای زائو به حساب می آمد وظیفه داشت برای آرام کردن شرایط به یکباره به هم ریخته وضع روحی و تا حدودی جسمی زن در حال وضع حمل در حالیکه احتمالاً در زمینه ی زایمان و کار قابله چیزی نمی دانست تا زمان رسیدن قابله یا ماما ماموریت داشت و به محض رسیدن ماما (مامان- کردی) دوره ماموریتش خاتمه یافته تلقی می شد. این زن تنها می توانست زن در حال وضع حمل را بخواباند یا ماساژ دهد، اما وقتی ماما می رسید وضع عوض می شد. پس از معاینه ماما اعلام می کرد چه زمانی احتمالاً طفل به دنیا خواهد آمد و به همان زن امدادگر اولیه (بهرمامان) سفارش و دستوراتی ارائه می کرد که او هم بلافاصله در نقش دستیار ماما انجام وظیفه می کرد.

در گذشته های نه چندان دور مردمان این خطه بر این باور بودند که زنی که در حال زایمان است موجودی پاک و معصوم و مقدس است و فرشته های گسیل شده از سوی خداوند برای او دعا می کنند و دعای آنها مبنی بر مرگ و سرزا رفتن زائو است زیرا با این حالت زن زائو از گناهان گذشته پاک و مبری شده و اگر شانس داشته باشد و بمیرد روح او مثل روح ملائکه به بهشت می رود.

اما عده ای دیگر از فرشتگان حاضر در صحنه زایمان بالعکس دعا می کنند خانم زائو زنده بماند و طفلش را بزرگ کند و بر این اساس بود که برخی به محض شنیدن دریافت خبر ولادت قریب الوقوع طفلی در خانه ای، با عجله به آن خانه رفته و طلب دعای خیر می کردند زیرا زن زائو در این برزخ بین مرگ و زندگی که با عذاب شدید جسمی و خطر مرگ روبرو است مستجاب الدعوه است و خداوند نظر لطف به او دارد و دعاهایش را در حق دیگران می پذیرد.

ماما یک زن خبره و باتجربه بود او کارش را خوب می دانست. به دستور او تثنی مسین یا رویین می آوردند و یک قابلمه ی نسبتاً بزرگ (تیانه - کردی) را بطور واژگون در آن قرار می دادند، زائو بر آن می نشست، بهر مامان جلوی او چمباتمه می زد و هر وقت درد به سراغ او می آمد دستش را دور گردن بهر مامان حلقه می زد.

اضافه می کنم این خانم از نزدیکان زائو مانند خواهر و مادرش می باشند و هیچ وقت مادر شوهر یا خواهر شوهر به خودشان اجازه نمی دادند بهر مامان عروسشان شوند و این کار را در شان خود نمی دانستند. البته زائو و خانواده اش هم از این بابت گله مند نبودند و اصولاً توقعی هم نداشتند.

بعد از جلوس زائو بر قابلمه ی وارونه در تثنی، ماما هم در پشت سرش می نشست تا برای جلوگیری از هرگونه رویدادی ناظر بر زائو باشد چون احتمال از حال رفتن و افتادن زائو در میان بود و با تمام اینها وظیفه داشت فضا را آرام و مطمئن سازد تا زائو به راحتی طفلش را به دنیا بیاورد. وقتی بچه به دنیا می آمد می گفتند زائو فارغ شد (لی بوونهوه- کردی).

ماما ناف بچه را می برید (ناوک برین-کردی) و او را می شست و پیراهن کیسه ای بلندی (کراسی کولهکمبر- کردی) را بر تنش می کرد و قنناق پیچش می کرد (مهلوتکه کردن-کردی) و کله ی بچه را با یک پارچه نرم (سرکه یی- کردی) می پوشاند و مثل روسری گره می زد و به چشمان نوزاد سورمه (کله- کردی) می کشید. سپس با پودر قند نرم (ورده قهن- کردی) که ماما بر انگشت سبابه اش می زد و کام طفل را شیرین می کرد (گۆچ کردن- کردی) یعنی به او خوردن را یاد می دادند سپس

دنبال زنانی در همان دور و بر و همسایگی زائو می فرستادند که بیابند و بچه را شیر دهند و البته آنها مادر یا مادران رضاعی (دایهن- کردی) طفل به حساب می آمدند.

قنداق عبارت بود از سه تکه پارچه سه گوشه که یکی از آنها را بر روی دو تکه دیگر که بر پایین تنه ی طفل پیچانده بودند قرار می دادند بدین روش که طفل نوزاده را در پارچه ی مثلثی می خوابانند و نوک مثلث پارچه را به دخل لنگ بچه بر می گردانند و دو گوشه ی دیگر پارچه را به دور کمرش می بستند و سپس با قنداق پیچ (مهلوتکه پیچ- کردی) که یک باند یک تا یک متر و چارک بود و بر روی کمر طفل می بستند قنداق را محکم می کردند.

در بسیاری موارد آغوز (ژهک- کردی) یعنی مایع تراوش شده ی اولیه از پستان زائو را به نوزاد نمی دادند زیرا آغوز رنگ و روی بچه را زرد می کرد و به همین دلیل سینه های مادر را آنقدر می دوشیدند (دادوشین- کردی) تا به شیر سفید برسد و بعد از سیر کردن نوزاد از شیر مادر او را در یک سبد کوچک (قرتاله- کردی) می خوابانند و یک عدد پیاز یا سیر را که یک سیخ از آن رد می کردند در کنار سبد قرار می دادند تا بچه از ترس ایمن باشد و یا یک چاقوی کوچک را روی سینه ی نوزاد قرار می دادند تا شبه (شهو- کردی) که یک جن یا بختک نوزادکش است بترسد و به نوزاد نزدیک نشود.

ماما توصیه می کرد لباس های پدر خانواده را از اتاقی که در آن طفل خوابیده است بیرون ببرند تا بچه به نوعی آگزما (خمرکانه- کردی) که جوش های بسیار ریزی هستند دچار نشود.

احتمالاً به علت اینکه امکانات گرمادهی در آن دوره کم بوده و برودت هوا در پاییز و زمستانهای سقر شدید بوده کت (چۆخه- کردی) و یلک (که وا- کردی) پدر را بر روی طفل بی نوا انداخته اند تا بچه سردش نشود البته لحاف های پشمی و سنگین آن دوره با آن حجم از پنبه به درد گرم کردن بچه نمی خورده و بیم خفه شدنش می رفته است.

ماما سفارش اکید می کرد لب و لوجه ی نوزاد را نبوسند تا بچه به برفک (بوؤژه- کردی) یا تبخال (هملزریان- کردی) دچار نشود.

تا نوزاد را سر و سامان می دادند جفت هم از رحم زائو خارج می شد و این تکه گوشت بی جان را که اکنون اعتباری ندارد و زمانی سرچشمه حیاتبخش جنین بود در یک کهنه پارچه ای قرار می دادند آنرا خوب می پوشانند و یک خانم آنرا به یک مکان می برد و چال می کرد و رویش را با خاک می

پوشاند، چون اعتقاد داشتند جفت نباید روی زمین بماند و حیوانات خانگی مانند سگ و گربه یا موجودات نامرئی مثل اجنه آنرا نبینند. می گفتند جفتی که دیر چال شود یا گم شود نوزادش می میرد...

زائو را هم تمیز می کردند و به او کاجی یا قیماق (قویماخ-کردی) می دادند که بخورد و جان بگیرد و بعد جای را که در آن نبات و قرص نعناع ریخته بودند به او می نوشاندند.

اگر زائو در شکم خود احساس درد و دلپیچه داشت به او معجون رازیانه و خاک قند می خوراندند.

زائو را به محل خواب و استراحت یعنی رختخواب می بردند و لچک یا روسری سرخ رنگ سرش می کردند. می گفتند زائو به خاطر تحمل عذاب زایمان و به دنیا آوردن بچه از گناه پاک شده و مثل ملک و فرشته شده و این رنگ قرمز نشانه ی فرشته بودن اوست.

لازم است بگوییم که در مدتی که زائو در حال زایمان بود به طور حتم زن یا زنانی بر گرد او بوده اند و به همین دلیل این زنان مجبور به مراعات قاعده و اصولی بودند از جمله آن زن و یا زنان باید به مدت ۱۳ شب، هر شب نزد زن زائو و نوزادش برود و با آنها شب را به روز برساند تا چله ی آن دو زن در آینده به هم برخورد نکند (چله لهیهک کهوتن- کردی) یعنی بچه های آن دو در آینده اگر بدنیا بیایند می میرند، پس این نحوست و شومی را باید با آن اقامت ۱۳ شب در خانه ی زائو دفع می کردند. در شب هفت تولد بچه، او را نامی به یک نام می کردند (ناو لئ نان-کردی).

تمامی اقوام و آشنایان را به خانه دعوت می کردند و پس از صرف شام آیین نام گذاری نوزاد برگزار می شد و بچه از این پس با این نام، شناخته می شد و در آن دوره اسامی اکثراً عربی بودند زیرا اسامی عربی نام اصحاب و مقدسین اسلامی بودند و دفعتاً اسامی پهلوانان اساطیری کرد مانند رستم و زورا و در مواردی کمتر نامهایی که بر گرفته از صفات یا کلمات مرکب کردی همراه با فارسی یا عربی با تلفظ کردی آن بر طفل نهاده می شد. مانند ماکولئ یعنی ماه گل، شای جان یعنی شاه جهان، قمرناز، ماتهوان (ماه تابان) و ....

بعد از نامگذاری طفل را برای اولین بار در گهواره (بیشکه/لانک- کردی) می خواباندند. گهواره از چوب ساخته می شد و شکل آن در تمامی مناطق ایران کمابیش یکسان بود و اجزاء داخل آن هم همینطور که عبارت بوده است از تشک که وسط آن سوراخ بود و لگن را از آن رد می کردند، بالش، لحاف، لگن از کاشی ساخته می شد و قلم که یک چوب تراشیده شده به شکل یک پیپ بزرگ بود و داخل آن را مجوف و توخالی درست می کردند و مخصوص پسران بود و سر آنرا بر آلت

رجولیت طفل می گذاشتند تا ادرارش بوسیله ی آن به ته لگن هدایت شود. این قلم حالت یک ناودان را داشت و ادرار جهنده ی طفل ذکور را کنترل می کرد. از دیگر ملزومات گهواره یک جفت دستمال بزرگ (ده سرازه- کردی) که از لبه ی پایینی درازای گهواره با یک بند (شریت/ کشتهک- کردی) محکم می شد و بر روی سینه ی طفل نصب می شد و دنباله ی آنرا بر دسته ی گهواره محکم می کردند تا دست و پاهای نوزاد راست و راست و راسخ در گهواره قرار بگیرد، بقیه چیزها هم ابزار زینتی و آرایش دهنده بودند مانند انواع مهره و دانه های رنگی، مهره شبه، آیه الکرسی، یک تکه فلز به نام محمدی، خرمهره (که لانه- کردی)، خرمهره سبز (کوژه که- کردی) و بدین نهج طفل از یک تا دو سال در گهواره آرام می گرفت زیرا به آن خو می گرفت.

### رویدادهای غیرمنتظره و چگونگی روبروشدن با آنها در زایمان

در بعضی مواقع پروسه ی زایمان با دشواری هایی مواجه می شد مانند معکوس قرار گرفتن جنین در رحم (سوار هاتن- کردی) یا ضعف قوای جسمانی زائو (کهم قنیاتی- کردی) که متأسفانه باعث مرگ مادر یا طفل می شد یا بچه بعلت پیچش ناف بر دور گردن و یا نرسیدن اکسیژن به او خفه می شد.

اگر بچه اصطلاحاً سوار بود یعنی از پاهایش می آمد، شوهر زائو به دستور ماما، زائو را کول می کرد و با حالت پشت به پشت مانند بازی آفتاب مهتاب، با تکانهای نسبتاً شدید که به باسن، کمر و پشت و شانه های خود می داد زائو را تکان می داد بلکه بچه در شکم مادر بچرخد و یا آسانتر به دنیا بیاید.

بعضی وقتها به علت کنجکاوی یک دختر بچه ی خردسال وارد اتاق زائو می شد و این بد و بدشگون بود، فوراً ماما با قیچی که در ابزارکارش وجود داشت دامن پیراهن دختر بچه را تا بالای پیراهن می برید و به او نهیب می زد: لاچؤ بهرت تنگه! یعنی تو باکره هستی و با خودت تنگی و سختی می آوری!... و دختر را از اتاق بیرون می کردند.

هنگامی که پرده ی آمونیوتی که مانند پوسته ی نازک دور تخم مرغ بر جنین آدمی احاطه دارد و در داخل آن یک مایع لزج قرار دارد و جنین را از ضربات وارده احتمالی محافظت می کند بر اثر انقباضات رحمی شدید پاره می شود و مایع آمونیوتی خارج می شود (سهر او توقین- کردی)، ماما خوشحال می شد و می گفت بچه به زودی به دنیا می آمد زیرا این علامت تولد قریب الوقوع طفل بود. اگر بچه دختر بود ماما گوش او را سوراخ می کرد و یک نخ قرمز رنگ را از سوراخ گوش رد

می کرد (دهزوو تیهه لکیشان- کردی) و بعد از آن با یک تیغ مخصوص او را ختنه می کرد و سپس با همان روش که پسر بچه ها را می پوشانند لباس بر تنش می کردند.

**رعایت نکات ذیل در امور مربوط به زانو (زه پسان- کردی) و نوزاد (کۆرپه- کردی) ضروری بود:**

زانویی که به تازگی وضع حمل کرده بود حق نداشت به عیادت زانوی دیگری برود که تازه وضع حمل کرده زیرا چله های آن دو به هم برخورد می کرد، اگر برای رفتن اصراری بود، لازم بود که سنجاق هایشان را با هم عوض کنند.

زنی که پسر به دنیا می آورد نزد شوهرش محبوبتر می شد.

به مناسبت ولادت پسر نقل و شیرینی (گویزه وان- کردی) پخش می کردند. گویزه وان متشکل از نقل هایی با ۷ رنگ بود.

بچه را اصولاً زیاد در آغوش نمی گرفتند به دلیل اینکه در قدیم ها زنها مشغله و کار زیادی داشتند و خیلی نمی توانستند بچه هایشان را بغل کنند یا به آنها رسیدگی کنند و به همین دلیل طفل بیچاره بر اثر گریه زیاد و فشار ناشی از این گریستن های طولانی نافش پاره می شد (ناوک دران- کردی) برای علاج پاره شدن ناف نوزاد از یک سکه ی سیاه بی رواج (قوشه- کردی) که مقداری قیر سیاه به آن زده بودند استفاده می کردند یعنی آن را در یک باند نواری شکل قرار می دادند و بر ناف بچه می بستند. بعد از دو هفته آنرا بر می داشتند.

اگر بچه زیاد گریه می کرد به نوعی غش (پیران- کردی) دچار می شد، اگر این حالت در طفل دوام می یافت پیش یک دعانویس می رفتند و یک دعای مخصوص به نام "ابودوجانه" که برگرفته از نام یکی از اصحاب پیامبر اسلام (ص) بود برایش می نوشتند که یک طومار به درازای قامت طفل بود.

این دعا را لوله کرده و در یک قالب مسی یا برنجی مجوف قرار می دادند که به شکل لوله بود و با یک بند یا قیطان بر گردن طفل می آویختند.

برای خلاصی از تب و لرز بچه را نزدیک سید یا صوفی می بردند که او هم یک دعا برایش می نوشت و یا یک تکه پارچه ی سبز بنام شال به دور مچ طفل می بست.

اگر به علت سردمزاجی شیرمادر، طفل به دل درد (ساردی کردن- کردی) دچار می شد به او قرص نعنا می خوراندند و اگر افاقه نمی کرد او را اماله می کردند که عبارت بود از یک قطعه صابون



مراغه که به شکل یک شیاف (شاف- کردی) بود و اصطلاحاً به آن (پوشه‌ک پی هه‌گرتن- کردی) می‌گفتند.

اماله از مجموع چند عمل دیگر تشکیل شده بود یعنی برای از بین بردن دل پیچه و سردی کردن بچه، این شیاف را به کار می‌بردند تا با حرکت و تحریک رکتوم (کۆم-کردی) و کولون یعنی روده ی بزرگ طفل دستگاه گوارش (هه‌ناو- کردی) به کار بیفتد.

بعضی وقتها به علت تحریک بیش از اندازه صابون در بدن طفل از آن استفاده نمی‌کردند و اماله عمل خطرناکی به حساب می‌آمد از این رو معالجه را از راه دهانی یا orally به کار می‌گرفتند.

خیارچه مه ر، بامیه پیچ، بارهنگ، رازیانه و کره حیوانی را در هاون می‌کوبیدند و این معجون (ماجون کردی) را 3-4 بار به طفل می‌خوراندند.

کره، رازیانه و پودر قند را مخلوط کرده و به طفل می‌خوراندند محتویات دفعی داخل شکم بچه را به بیرون از جسم بیرون می‌راند.

مقداری کره حیوانی را در یک استکان آب جوش حل کرده و سرد می‌کردند سپس به طفل می‌دادند بخورد و این باعث تحریک دستگاه گوارش می‌شد.

شاش بند<sup>۷-</sup> (بازله-کردی) که به عربی به آن عسرالبول می‌گویند نوعی بیماری مخصوص نوزادان است. قدما اعتقاد داشتند بعلت تری و رطوبت داخل شکم مادر این عارضه بر مثنای جنین ظاهر می‌شود و التهاب و تورم مثنای مانع از خروج ادرار می‌شود و این عارضه دردهای شدیدی را در شکم و شرمگاه بچه ایجاد می‌کرد. برای علاج این بیماری به یک نفر که معمولاً خانم‌ها بودند مراجعه می‌کردند و او پس از مالش و ماساژ شکم طفل (بازله ته‌قاندن- کردی) اوضاع را آرام و عادی می‌ساخت و با شاشیدن بچه این عارضه تداوی می‌گشت ولی به مادر طفل دستور داده می‌شد تا چند روز معین، هر روز دو بار نیمرویی که بدون روغن و با استفاده از کمی آب پخته شده است بر روی پارچه ای نواری شکل گذاشته شود و جنس پارچه باید از کرباس (جاو- کردی) یا متقال (خام- کردی) می‌بود و این مواد را بر شرمگاه طفل قرار داده و بانداز می‌کردند تا صبح روز بعد که آن را باز می‌کردند. اگر از تخم مرغ نیمرو شده ی داخل پارچه بوی نامطبوع متصاعد می‌شد می‌گفتند که بازه له معالجه نشده.

اگر نوزاد دچار سرفه های شدید می گشت (قوزه- قوخه- کردی) او را به زیویه<sup>۱</sup> می بردند و در جایی که در آن سوراخی وجود داشت (کونه قوزه- کردی) سر و کله ی نوزاد را در آن داخل می کردند و نگاه می داشتند تا چند لحظه که از هوای داخل آن سوراخ استنشاق کند.

اگر نوزاد به تکانها و حرکات غیر عادی و شدید دست و پا دچار می شد (فریشک کهوتن- کردی) که اغلب ناشی از عدم احتیاط در لمس دست و پایش توسط بزرگترها بود. پس او را پیش یک خانم که در این گونه موارد سررشته داشت و او هم پوست سر بچه را چند بار با تانی و تحکم می کشید تا صدایی از موضع کشیدن پوست سر برآید. آن وقت خانم می گفت: فریشک سر جایش برگشت.

اگر مادر نوزاد کم شیر بود یعنی سینه هایش به قدر کفایت شیر مورد نیاز طفل را تامین نمی کرد به نیت از دیاد شیرش به زیارت آرامگاه پیر محمود یا پیر به شیر در محله ی سرچه و در ضلع غربی چشمه ی محمدیگ (کانی همهویهگ- کردی) آن زمان می رفت و در آنجا می گفت به نیت شیر....

به نوزادی که خیلی گریه می کرد می گفتند (گرینوک- کردی) و اگر زیاد بی تابی می کرد صفت (گرهزوک) و در حالت بهانه گیری شدید و نداشتن آرام و قرار (رقهسوو) به او اطلاق می شد.

برای رفع التهاب و احتقان و عفونت ریه های نوزاد از یک ماده با نام "سریش ماهی" که در آب جوش حل کرده و سپس سرد نموده و به او می خوراندند استفاده می شد.

در هنگام اسهال بودن طفل (سکشوره- کردی) به طور معمول از شیرمادر استفاده می شد.

برای رفع گوش درد، چراغ گردسوز (گرسوز- کردی) یا چراغ لامپا (چرالامپا- کردی) را روشن کرده و مقداری کم پنبه را بالای شیشه می گرفتند تا گرم شود سپس آنرا بر گوش طفل می نهادند تا درد را تسکین ببخشد.

تا هفت روز پس از زایمان، مادر و نوزاد را (حهفتهیار- کردی) می گفتند.

در روز هفتم نوزاد و مادر را به گرمابه (حهمامی دهرؤ- کردی) می بردند و چند خانم آنها را همراهی می کردند اعتقاد داشتند در گرمابه باید چله و هفته ی آن دو را به جا بیاورند. بعد از برگشتن از گرمابه زن زائوی تازه وضع حمل کرده را در یک رختخواب با لحاف قرمز می خواباندند.

بعد از چهل روز طفل را به حمام برده به جهت درکردن چله، سپس از یک جام فلزی زردرنگ به نام جام چهل کلیل که از دیار مکه، حاجی ها سوغاتی می آوردند یا پوسته ی تخم مرغ استفاده می شد یعنی به یک کودک خردسال نابالغ این جام یا پوسته ی تخم مرغ را می دادند تا چهل بار آب یک تشت را با آنها پر کرده و دوباره در تشت خالی نماید سپس آب داخل تشت را بر سر و رو و بدن بچه می ریختند و در همان حال نیت درکردن چله را بر زبان می آوردند...

گویند: مرا چو زاد مادر      پستان بدهن گرفتن آموخت  
شبها بر گاهواره ی من      بیدار نشست و خفتن آموخت  
لبخند نهاد بر لب من      بر غنچه ی گل شکفتن آموخت  
یک حرف و دو حرف بر زبانم      الفاظ نهاد و گفتن آموخت  
دستم بگرفت و پایه پا برد      تا شیوه ی راه رفتن آموخت  
پس هستی من ز هستی اوست      تا هستم و هست دارمش دوست

ایرج میرزا

مامایی کاری است بس عظیم و سترگ و انسان دوستانه، فکرش را بکنید اگر زانو بدون ماما باشد چه بلایی بر سر او و طفلش می آید؟

طبق اظهارات خانم انتها صالحی که یکی از اولین فارغ التحصیلان رشته مامایی در سقز می باشد (۱۹۷۴ میلادی) هجری شمسی، اولین مامای تحصیل کرده غیربومی که در بیمارستان مرکزی سقز در آن دوره و در مطب خصوصی خودشان مشغول خدمت به سقزی ها بودند خانم "بغدادچی" هستند و بعد از ایشان مامای تحصیل کرده سقزی که از "مدرسه ی عالی مامایی ری" در تهران دانش آموخته بودن به همشهریان خود ارائه خدمات مامایی به صورت مدرن و امروزی می کردند.

البته بعد از انقلاب یک خانم دکتر متخصص رشته مامایی که اهل کشور هندوستان بودند و خانم "ساوتیری" (Dr.Sautiri) نام داشتند به مدت چند سال خدمات شایانی به سقزیها نمودند و همه کسانی که آن زمان را به یاد دارند با ایشان و شوهرشان دکتر "راگوان" (Dr.Raguan) که متخصص بیماری های قلب و عروق بودند آشنایی دارند.

این زوج پزشک هندی دین بزرگی به گردن شهروندان سقزی دارند.

حیفم آمد ذکر و یادی از چند بانوی بزرگوار نرود که در سقز در زمانهای گذشته شرف و افتخار پیشه‌ی «مامایی» را داشته‌اند. ... پس با ادای احترام به این چند بانوی بزرگ و بانوان دیگری که از قدیم تا به حال به مامایی اشتغال داشته‌اند و دارند مطلب را خاتمه می‌دهیم باشد که خداوند تمامی بندگان را برای خدمت به انسانیت در کره خاکی به شرافت خلقت و وجود مفتخر نماید.

۱. خاخونچه (غنچه خانم) در کوچهی چشمه‌ی کلانتر (کانی که لانتهر - کردی) اقامت داشته‌اند.

۲. خانم‌ها اشرفی و پریراد (خائشرفی و خا پهریزات - کردی) که دو خواهر بودند و با مرحوم حاجی حکیم نیلوفری نسبت فامیلی داشتند. خانم اشرفی با یک دست معلول به مامایی می‌پرداخت!

۳. خانم عایشه مکرری (نایشی مکرری - کردی) از مریدان و صوفی‌های جناب شیخ علی دوزخدره (دوزه‌غره - کردی) که مامای خبره‌ای بوده‌اند.

۴. خانم‌ها سیده فاطمه و سیده خدیجه سرچشمه‌ای (سه‌یزا فاطم و سه‌یزا خه‌جیج‌ی سهرچاوه - کردی) که از سیده‌های آبادی (سهرچاوه - کردی) بودند.

لازم به ذکر است بانو سیده خدیجه در هنگامی که به نزد زائویی می‌رفتند تا در ولادت طفل به او یاری رساند وضو می‌گرفت و دعا می‌کرد:

خدایا! به من کمک کن تا در این آزمون روسفید بیرون بیایم...

آن دو خواهر ورد مخصوصی داشتند تحت این عنوان: یا هزرتی خدرو ئلیاس به‌نده له به‌نده که‌ی تراز! یعنی یا حضرت خضر الیاس انسان را از انسان رها ساز...

۵. دایه ملک (مادر ملک) یک بانوی یهودی در محله‌ی قلعه بودند که نوزادان بسیاری را در دوره‌های گذشته از مادران یهودی و مسلمان بدنیا آورده.

۶. دایه خاتون (مادر خاتون)، مامای مشهور سقزی که تا سالها پس از جنگ بین الملل اول زنده بودند. ایشان در محله قلعه زندگی می‌کردند.

۷. خا نازئ (نازخانم) در محله قلعه در سالهای جنگ بین الملل دوم ماما بوده است.

۸. خا کافیه (کافیه خانم) دختر خانازئ که در قلعه (ناوقه لا) ماما بوده است.

۹. دایه لهیلی (لیلی خانم)، مامای مشهور سقز که تا سالهای جنگ ایران و عراق زنده بودند و به اقرار دکتر عبدالله کریمی از بهترین ماماهاى سقز بودند.

#### متعلقات

۱. Gamet، اوول

۲. Uterus

۳. Embryo

۴. Fetus

۵. Planecta

۶. Umbelical cord

۷. Dysuria

۸. روستایی در ۴۶ کیلومتری شرق سقز، قلعه باستانی بر تپه ی مشرف بر این آبادی معروف است. در سال ۱۹۴۷ میلادی گنجینه ای طلا بازمانده از زمان سلطنت ماناییان (قرن دهم تا هفتم ق.م) در این تپه کشف شد.

با تشکر از:

خانم سهیلا افتخاری و خانم طوبی عزیزی نوبهار (مادرم) و خانم انتها صالحی همکلاسی و دوست مادرم و آقای عبدالخالق خداجو و آقای صدرالدین هادی برای کمک در تدوین مقاله.

هرگونه نقل و اخذ از مطالب با ذکر منبع (سایت شارنیوز) و مولف بلامانع است.